

تبیین رابطه صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی

تاریخ دریافت تاریخ پذیرش
۹۴/۰۵/۱۹ ۹۴/۱۰/۰۲

حمیدرضا خادمی^۱

سلمان شریعتی^۲

چکیده

درباره صفات ذاتی خداوند دو دیدگاه عمده وجود دارد؛ فلاسفه اسلامی قبل از صدرا و متکلمان امامیه عینیت صفات و ذات را برگزیده‌اند. دسته‌ای از متکلمان غیرامامیه، مانند اشاعره و کرامیه، قائل به زیادت صفات بر ذات شده‌اند. صدرالدین شیرازی با رد کردن دیدگاه متکلمان غیرامامیه، ادعای فلاسفه و متکلمان امامیه قبل از خود را، که فقط با مبنا قراردادن بساطت ذات، کثرت صفات را از ذات واجب نفی کردند، برگزید و ادعای عینیت صفات و ذات در تحقق خارجی را مطرح کرد. وی ضمن تشبیه رابطه صفات و ذات به رابطه معقولات ثانی فلسفی و وجود، و با استفاده از حیثیت تقييدیه، کیفیت عینیت صفات و ذات را بیان کرد. صدرا در مقام تصدیق و اثبات، علاوه بر بیان محذورات زیادت صفات بر ذات و شکل دادن آنها در قالب قیاس استثنایی، استدلال‌های دیگری را اقامه کرد که با استفاده از مبانی خاص فلسفی خود، نظیر اصالت و تشکیک وجود، به اثبات مدعای خویش نائل آمد. به مناسبت پیش کشیدن بحث صفات ذات، صفات اضافی و سلبی هم بررسی شد که با تحلیل صدرا صفات اضافی و سلبی عین ذات واجب هستند.

کلیدواژه‌ها: صفات ذات، وحدت ذات، کثرت صفات، بساطت.

۱. استادیار مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. (نویسنده مسئول) khademi4020@gmail.com.
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم. shari.salman@yahoo.com

مقدمه

صفات به دو نوع ثبوتی و سلبی تقسیم می‌شوند. صفات ثبوتی خود بر دو قسم‌اند: حقیقی، مانند حی و علم؛ اضافی، مانند عالمیت و خالقیت. مقصود از صفات اضافی، همان اضافه و نسبتی است که میان ذات و معلول آن برقرار است. صفات حقیقی، خواه از صفات ذات باشد و خواه از صفات فعل، اموری واقعی است. زیرا صفت فعل، عین فعل است و فعل باری تعالی موجودی حقیقی است و صفات ذات نیز عین ذات واجب تعالی است. از لحاظ دیگری، صفات واجب تعالی به دو نوع تقسیم می‌شود: صفات ذات؛ یعنی صفاتی که فرض ذات به تنهایی برای انتزاع آن کفایت می‌کند. صفات فعل؛ یعنی صفاتی که انتزاع آن منوط به فرض غیر است. چون غیر واجب تعالی، هر چه هست، فعل او است، صفات فعلی، صفاتی خواهند بود که از مقام فعل واجب انتزاع می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۰۲). محل نزاع بین متکلمان و فلاسفه صفات کمالیه ذاتی است و بحث در باب نفی و اثبات آن قبل از اسلام در میان سایر ادیان الهی و مکتب‌های فلسفی وجود داشته و شهرستانی در آثار خود به بخشی از آنها پرداخته است (شهرستانی، ۱۴۲۱: ۱/۳۸۲). مذاهب اسلامی نیز این مسئله را بررسی کرده‌اند، چنان‌که می‌توان گفت اولین فردی که صفات ذاتی خداوند را نفی کرد جعد بن درهم بود (ابن عبدالکریم العقل، ۱۴۱۸: ۲۹). جهم ابن صفوان نیز واجب را عاری از صفات ذاتی می‌دانست (عطوان، ۱۳۷۱: ۹۵). پیشوای قدریه، یعنی غیلان دمشقی، نیز صفات ذات را از مرتبه ذات نفی کرد (همان: ۳۹). واصل بن عطا به عنوان پیشوای معتزله نیز صفات را از مرتبه ذات واجب نفی کرد (شهرستانی، ۱۴۲۱: ۴۶). ابوالحسن اشعری اوصاف کمال خداوند را زاید بر ذات می‌دانست و معتقد به قدم صفات شده بود (اشعری، ۱۴۰۰: ۲۹۰-۲۹۱؛ شهرستانی، ۱۴۲۱: ۱/۹۵). ابوعلی جبایی از بزرگان معتزله است ولی آثار وی در دست ما نیست. شهرستانی نظریه وی درباره رابطه صفات ذاتی و ذات خداوند را این‌گونه بیان می‌کند که مثلاً درباره صفت علم، از نظر جبایی باید گفت خداوند عالم به ذات خودش است اما نه بدین معنا که صفت علم را داشته باشد (شهرستانی، ۱۴۲۱: ۵۰). این نظریه بعدها به نام نظریه نیابت ذات از صفات معروف شده و همین باعث شده است حکیم سبزواری به اشتباه تصور کند همه معتزله پیروان این نظریه هستند (سبزواری، ۱۳۶۹: ۳/۵۵۷). متکلمان امامیه بر اساس آموزه‌های دینی وارد شده از اهل بیت (ع) قائل به نفی تشبیه و تعطیل، و معتقد به عینیت ذات با صفات کمالیه بودند (علم‌الهدی، ۱۴۱۴: ۳۱؛ صدوق، ۱۴۱۲: ۳).

تین رابطہ صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی

فیلسوفان قبل از صدرا نیز مسئله چگونگی ارتباط صفات با ذات را بررسی کرده‌اند. فارابی معتقد است صفات ذاتی و اضافی همه در درون ذات حق هستند به نحوی که کمالاتی که برای خداوند ثابت می‌شود نباید به گونه‌ای باشد که با بساطت و عدم انقسام ذات منافات داشته باشد؛ بلکه همه این کمالات بر وجود واحد غیرمنقسم دلالت دارد و این صفات کمالی عین ذات واحد حق تعالی است (فارابی، ۱۹۹۶: ۴۷-۴۹؛ همو، ۱۴۰۵: ۱۰۶).

ابن سینا رابطه صفات ذاتی و ذات را در دو مقام مصداق و مفهوم مطرح می‌کند. در مرتبه مصداق در وهله اول زیادت صفات بر ذات را رد می‌کند؛ زیرا یا باعث نیازمندی ذات به غیر می‌شود که با وجوب وجود ناسازگار است؛ یا محذور راه‌یابی دو جهت فعل و انفعال در مقام ذات را در پی دارد که بساطت ذات آن را نفی می‌کند (ابن سینا، ۱۴۲۱: ۲۱۸)؛ و در وهله دوم، صفات را از لوازم ذات واجب معرفی می‌کند (همان: ۲۲۶). وی علاوه بر اینکه صفات ذاتی همچون علم، قدرت، اراده، حیات و جود را در عالم واقع عین ذات واجب می‌داند، قائل به اتحاد مفهومی این صفات با ذات واجب نیز می‌شود (همو، ۱۳۶۳: ۲۱).

بعد از ابن سینا، سهرودی نورالانوار را امری بسیط در نظر می‌گیرد و تکثر را در ذاتش محال می‌داند. وی نیز صفات مطرح در مقام ذات را همچون علم، حیات، عشق و ... عین ذات می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۲۳/۲-۱۲۴ و ۱۳۶/۲ و ۴۸۸/۱).

میرداماد نیز ذات واجب را حقیقتی بسیط و احدی الذات می‌داند و بنابراین هر نوع تکثری را در مرتبه ذات مردود می‌شمارد. وی با بیان اینکه خداوند واجب‌الوجود من جمیع الجهات است، همه حیثیات کمالی جمالی و جلالی او را به حیثیت وجوب و تقرر ذاتی ارجاع داده و وجوب و تقرر ذاتی را نیز عین ذات حق تعالی می‌داند (میرداماد، ۱۳۷۶: ۲۵۴-۲۵۶؛ همو، ۱۳۸۱-۱۳۸۵: ۱۹۵-۱۹۶).

بنا بر مطالب مذکور، فلاسفه قبل از صدرا و متکلمان امامیه صفات کمالیه را عین ذات واجب می‌دانستند. تفاوت دیدگاه وی با پیشینیان بدین گونه است که فلاسفه و متکلمان اصل مدعا را مطرح کردند و با توجه به مبنا قراردادن قاعده بساطت ذات واجب، کثرت ناشی از اتصاف ذات به صفات متعدد را نفی کردند. صدرا معتقد است هر یک از الفاظ علم، قدرت و ... معنایی غیر از معنای سایر الفاظ دارند و چنانچه این الفاظ مترادف باشند فایده‌ای در اطلاق هر یک از آنها بر ذات حق تعالی وجود نخواهد داشت و این امر به تعطیل می‌انجامد. او در ادامه می‌گوید ذات حق حقیقتی است که نه کثرت عقلی مانند انقسام به جنس و فصل را می‌پذیرد، نه انقسام خارجی

مانند ماده و صورت و نه انقسام وهمی و حسی مانند اعضا و اجزا را. مذهب حق در اینکه صفات عین ذات هستند این است که صفات ذاتی، موجود به وجود ذات خداوند هستند و وجودی جدا و منحا از وجود واجب تعالی ندارند و هر صفتی نیز وجودی جدای از صفت دیگر ندارد. وی ادعای مذکور - عینیت صفات با ذات - را در دو مقام بررسی می‌کند. در مقام اول به کیفیت و تصور ادعای مذکور می‌پردازد و با استفاده از حیثیت تقییدیه اندماجی - چنان‌که در ادامه می‌آید - به توضیح و چگونگی ادعای خود نائل می‌شود. در مقام دوم، ابتدا به بیان تحلیلی صفات و اثبات اینکه تک‌تک آنها عین ذات واجب هستند همت می‌گمارد و سپس براهین متعددی را برای اثبات عینیت همه صفات، و نه تک‌تک صفات، اقامه می‌کند. در برخی از این براهین با استفاده از قاعده بساطت ذات به اثبات مدعای خود می‌پردازد و در برخی دیگر با استفاده از قواعد فلسفی خاص خود نظیر اصالت وجود و تشکیک وجود در کنار بساطت ذات، استدلال‌های دیگری را برای اثبات ادعای خود بیان می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ب: ۳۳؛ همو، ۱۳۶۰ الف: ۶؛ همو، ۱۹۸۱: ۱۴۵/۶؛ همان: ۴۳۱/۱؛ همو، ۱۳۶۳ ب: ۵۵؛ همو، ۱۳۵۴: ۶۴؛ همو، ۱۳۷۰: ۱۱۳/۳). بنابراین، صدرا در مسئله عینیت صفات با ذات حق تعالی، فقط در اقامه برهان با توجه به حد وسط بساطت ذات با پیشینیان خویش شریک بود و با توسعه‌دادن بحث مذکور در مقام تصدیق، براهین متعدد دیگری را با استفاده از قواعد فلسفی خاص خود اقامه کرد و در مقام تصور نیز به تصویرسازی ادعای خویش پرداخت.

۱. کثرت صفات و وحدت ذات از نظر صدرا

صدرا صفات الهی را در سه دسته تقسیم‌بندی می‌کند: ۱. سلبیه محض، مانند قدوسیت و فردانیت؛ ۲. اضافیه محض، مانند مبدئیت و رزاقیت؛ ۳. حقیقیه که خود به دو قسم حقیقیه ذات اضافه، مانند علم و قدرت، و حقیقیه محض، مانند حیات، تقسیم می‌شود (همو، ۱۳۷۰: ۲۰۸/۳). صفات سلبی در نگاه اول زاید بر ذات خداوند هستند و همه آنها به صفت «سلب امکان» برمی‌گردند؛ ولی چون مرجع سلب امکان «وجوب وجود» است و «وجوب وجود» عین ذات واجب است در نتیجه صفات سلبی عین ذات حق هستند (همو، ۱۹۸۱: ۲۱۸/۷). صفات اضافی نیز به اعتبار منبع و منشأ آنها که صفت «قیومیت» است، صفتی حقیقی و کمالی برای حق تعالی به حساب می‌آید (همان: ۱۳۰/۹). صفات حقیقی به هر دو قسم خود همچون علم، قدرت، قادریت و ... عین ذات حق تعالی هستند و حیثیت صفات متعدد در ذات الهی، حیثیت واحدی

تین، رابطه صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی

است (همو، ۱۳۷۰: ۲۰۸/۳). در جستار حاضر صفات حقیقی خداوند و عینیت آن با ذات الاهی از نظر صدرا بررسی می‌شود.

شایان ذکر است که از نظر صدرا هر صفتی که به امکان عام برای واجب اثبات می‌شود باید به نحو وجوب باشد و واجب به نحو ضرورت آن را دارا باشد. در نتیجه ذات واجب بالفعل همه کمالات را در ذات خود دارد و حالت منتظره‌ای نسبت به کمالات برای او متصور نیست. زیرا اگر برای موجود مفارق حالت منتظره باشد لازم می‌آید امکان استعدادی و انفعال از عالم حرکت که از خواص جسم است در مفارقات روی دهد، در حالی که مفارقات مجرد از جسم هستند (همو، ۱۹۸۱: ۱۲۲/۱).

برای اثبات بازگشت امکان عام به وجوب در ذات واجب صدرا چنین استدلال می‌کند: اگر واجب در مقایسه با یک صفت کمالی جهت امکانیه داشته باشد موجب ترکیب در ذات می‌شود؛ زیرا در این حالت ذات واجب به لحاظ ذاتش فاقد کمالی از کمالات موجود بما هو موجود است و ذات واجب از این حیث که فاقد کمال است مرکب از دو حیث وجوب و امکان و جهت وجودیه و جهت عدمیه خواهد بود، که این منافی بساطت واجب تعالی است (همان: ۱۲۳ و ۱۳۵).

صدرا از یک طرف صفات کمالی را برای خداوند مطرح می‌کند و از طرف دیگر ذات خداوند را حقیقتی بسیط می‌داند. با توجه به تعددبودن معانی صفاتی از قبیل علم، قدرت، اراده و ... این پرسش مطرح می‌شود که: چگونه این معانی متعدد هنگام صدقشان بر واجب موجب کثرت در مقام ذات نمی‌شوند؟

پاسخ نخست صدرا این است که همه صفات کمالی ذاتی را به صفت «وجوب وجود» ارجاع می‌دهد (همو، ۱۹۸۱: ۱۱۹/۶). در این صورت پاسخ پرسش مذکور به نحو سالبه به انتفاء موضوع است. زیرا در این صورت واجب فقط یک صفت ذاتی دارد، نه صفات متعدد که باعث کثرت حیثیات در مقام ذات شوند. همچنین، در بحث از قاعده بسیط الحقیقه از ماهیت‌نداشتن خدا و وجود صرف بودن او، نتیجه می‌گیرد که همه حیثیت‌های واجب‌الوجود، یک حیثیت، یعنی حیثیت وجوب وجود، است (همان: ۲۷۱). وی در طرح دیگری با استفاده از بحث معقول ثانی فلسفی^۱ و تنقیح مناط آن در مسئله کثرت صفات و مقام ذات، به پرسش مطرح‌شده پاسخ می‌دهد. قبل از صدرا بحث معقولات در آثار فلاسفه پیش از وی نیز مطرح بود؛ چنان‌که فارابی و ابن‌سینا ضمن بیان کردن معقولات ثانیه، به معنای مفاهیم ذهنی محض، مفاهیم فلسفی را خارجی و عین ماهیات موجود دانستند (فارابی، ۱۴۱۳: ۳۲۴/۱؛ همو، بی‌تا: ۶۴-۶۶؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۱۹).

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

سهروردی و نصیرالدین طوسی نیز این مفاهیم را حیثیات ذهنی ماهیات و در نتیجه حمل آنها را بر امور خارجی، حمل ذهنی می‌دانستند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱/۳۴۳-۳۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۵: ۶۵). گرچه فارابی و ابن‌سینا این مفاهیم را تحقق خارجی دادند ولی در دسته‌بندی معقولات، جایگاه ویژه‌ای برای معقولات ثانی فلسفی معین نکردند و این مفاهیم را در کنار معقولات ثانیه، به معنای مفاهیم ذهنی محض، بیان کردند.

صدرا با استفاده از تلاش فلاسفه پیشین، بحث معقولات ثانی فلسفی را با نوآوری خود به مرحله تازه‌ای از کمال رساند. وی تحقق معقولات ثانی فلسفی همچون شیئیت، وحدت، علیت و ... را در خارج دانست؛ برای مثال، وقتی می‌گوییم «عالم مثال علت فاعلی برای عالم ماده است» در این قضیه، علت، که معقول ثانی فلسفی است، به عنوان وصف، حمل بر موصوف خود، یعنی عالم مثال، شده است و اگر یک طرف نسبت، یعنی عالم مثال، وجود خارجی داشته باشد طرف دیگر نسبت، یعنی علت، نیز باید در همان ظرف تحقق موصوف، موجود باشد و به عبارت دیگر ظرف اتصاف نمی‌تواند دو موطن باشد، به گونه‌ای که عالم مثال در موطن خارج از ذهن محقق باشد و علت در موطن ذهن (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱/۳۳۶-۳۳۷). بر همین اساس، اموری چون فعلیت، وحدت، شیئیت و ... در خارج موجودند.

در توضیح عبارت صدرا باید گفت تحقق این امور در خارج به واسطه حیثیت تقییدیه است؛ بدین بیان که موضوع به دلیل ارتباطی که با واسطه دارد، از طریق واسطه به محمول قضیه متصف می‌شود و در حقیقت آنچه به وصف متصف می‌شود اولاً و بالذات، همان واسطه است و موضوع ثانیاً و بالعرض به محمول متصف می‌شود. مثلاً در قضیه «این جسم سفید است» آنچه اولاً و بالذات متصف به سفیدبودن است، سفیدی جسم است و از آنجا که جسم، نوعی ارتباط با سفیدی دارد، که در اینجا رابطه حال و محلی است، حکم سفیدبودن به موضوع، یعنی جسم، نیز سرایت می‌کند. درباره رابطه معقولات ثانی فلسفی با وجود نیز باید گفت وقتی گفته می‌شود «وجود عالم مثال علت است» و در نتیجه علیت به عنوان حکمی از احکام وجود مرتبه مثالی، در خارج تحقق دارد، آنچه اولاً و بالذات در خارج محقق است وجود عالم مثال است و چون عالم مثال با علیت رابطه‌ای در خارج دارد، این رابطه مصحح حمل وجود بر علت نیز خواهد شد و می‌توان گفت علت به عنوان حکمی از احکام وجود عالم مثال در خارج تحقق دارد. رابطه صفات کمالی همچون علم، قدرت و ... با ذات واجب‌تعالی نیز از نوع رابطه معقولات ثانی فلسفی با موضوع خود است؛ بدین‌گونه که وقتی گفته می‌شود ذات خداوند علیم است و علم در مرتبه ذات خداوند

تین، رابطه صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی

وجود دارد، ثبوت هستی برای علم در مرتبه ذات به واسطه اثبات هستی به گونه اولاً و بالذات برای خود ذات واجب است. به بیان دیگر، وجود اولاً و بالذات برای ذات واجب ثابت است و ثانیاً و بالعرض و به دلیل رابطه‌ای که ذات واجب با این صفات دارد - حیثیت تقییدی اندماجی^۲ - برای خود این صفات نیز ثابت می‌شود (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۷۱ و ۱۸۲-۱۸۶).

با بررسی آثار صدرا می‌بینیم که وی به دو طریق به اثبات عینیت صفات با ذات می‌پردازد:

۱. بیان تحلیلی و جزئی: در این بیان وی به تحلیل مفهومی تک‌تک صفات کمالی می‌پردازد و در نتیجه این بررسی عینیت هر یک از صفات با ذات واجب را اثبات می‌کند، به گونه‌ای که خللی به بساطت ذات وارد نمی‌شود.
۲. بیان کلی و برهانی: وی در این شیوه با استفاده از مبانی مختص به فلسفه خویش مانند «اصالت و تشکیک وجود» در کنار دو «قاعده بساطت ذات و منتهی شدن ما بالعرض به مابالذات»، براهین متعددی را برای اثبات عینیت همه صفات ذاتی، بدون اشاره به یکایک صفات، اقامه می‌کند. در ادامه ابتدا مبانی براهین صدرا و سپس هر دو بیان وی را بررسی می‌کنیم.

۲. مبانی براهین عینیت صفات با ذات

صدرا با مبنا قراردادن چند قاعده به اقامه برهان بر مطلوب خویش می‌پردازد به گونه‌ای که با مبنا قراردادن این اصول صفات کمالیه را عین ذات واجب تعالی می‌داند.

۲.۱. اصالت وجود

آنچه عالم هستی را در بر گرفته و منشأ آثار گوناگون موجودات است، وجود هر موجودی است و ماهیت، اعتباری است؛ زیرا غیر از وجود به وسیله وجود است که در عالم خارج و ذهن محقق می‌شود و هر موجودی هستی خود را از وجود می‌گیرد و چیزی که هستی موجودات از او است نمی‌تواند اعتباری باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف: ۶).

بر اساس اصالت وجود، هر چه بر وجود حمل می‌شود (معقولات ثانی فلسفی) یا وصف وجود قرار می‌گیرد (مانند علم، قدرت و ...) اموری هستند که خارج از حقیقت وجود نیستند. زیرا هر چه خارج از حقیقت وجود باشد، بطلان محض است. صدرا از این اصل برای اثبات عینیت صفات و ذات بیشترین استفاده را می‌برد، به گونه‌ای که می‌گوید ذات واجب چیزی جز وجود نیست و

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

صفاتی نیز که برای واجب در مقام ذات مطرح می‌شوند، حقیقتشان جز وجود چیزی نیست؛ چراکه خارج از وجود هر چه باشد محکوم به بطلان و پوچی محض است. بنابراین، مرجع صفات کمال در مرتبه ذات واجب و همچنین ذات حق تعالی چیزی جز وجود نخواهد بود (همو، ۱۹۸۱: ۳۳۶/۶؛ همو، ۱۳۶۰ ب: ۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۴).

۲.۲. تشکیک خاصی در وجود

تشکیک خاصی عبارت است از تشکیک در حقیقت بسیط دارای مراتب و درجات متفاضل به گونه‌ای که اشتراک بین مراتب و درجات در حقیقت بسیط بوده و افتراقشان نیز به همان حقیقت بسیط برگردد. مانند حقیقت وجود و نور که مراتب متفاوتی دارند و در عین حال که در تمامی مراتب خود ساری‌اند و اشتراک آنها را تأمین می‌کنند، سبب افتراق آنها به نحو شدت و ضعف، تقدم و تأخر و ... نیز می‌شود (همو، ۱۹۸۱: ۴۳۱/۱؛ آشتیانی، ۱۳۷۰: ۱۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۹). صفات کمالی در عین اینکه وصف واجب‌تعالی قرار می‌گیرند وصف ممکنات نیز واقع می‌شوند، ولی این صفات وقتی در عالم ممکنات محقق می‌شوند محدود و غیر از یکدیگرند. برای مثال، علم گاهی عرض و از مقوله کیف نفسانی است، مانند علم نفس به غیر خودش و گاه جوهری نفسانی است، مانند علم نفس به ذات خودش و در جای دیگر جوهری عقلی است، مانند علم عقل به ذات خودش و گاه نیز نه جوهر است و نه عرض، بلکه امری بیرون از آن دو است و آن علم واجب‌الوجود به ذات خود و به اشیا است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۲۴/۶).

به تعبیر صدر، متکلمانی که صفات را از مرتبه ذات خداوند نفی کردند، بدین دلیل بود که گمان می‌کردند صفات به همان معنا و نحوه‌ای که در ممکنات کاربرد دارند، در مرتبه ذات خداوند نیز که وجود او قابل مقایسه با وجود ممکنات نیست به همان معنا به کار می‌روند. صدر در مقام پاسخ‌گویی به این اشکال با توجه به مبانی فلسفی خویش یعنی اصالت و تشکیک وجود می‌گوید تمام حقایقی که در مراتب مادون هستند در مراتب بالا به نحو اعلی و اتم محقق‌اند، به گونه‌ای که هر مرتبه‌ای حکم خاص همان مرتبه را دارد: «همان‌گونه که اصل وجود حقیقت واحد است در عین حال در واجب، واجب و در ممکن، ممکن و در جوهر، جوهر و در عرض، عرض خواهد بود. صفات کمالی هم مانند وجود هستند؛ مثلاً علم در واجب واجب است و در ممکن ممکن و ... زیرا مرجع علم و قدرت و ... وجود است (همان: ۳۳۶).

تئیں رابطہ صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی

از نظر صدرا، عالم هستی دارای چهار مرتبه طبیعی، نفسیه، عقلیه و الاهی است و هر چه به سمت مرتبه الاهی پیش برویم وحدت بیشتر می شود و هر چه به سمت نشئه طبیعت برویم کثرت فزونی می یابد. مثلاً سیاهی و سفیدی یا حرارت و برودت در عالم طبیعت در جسم واحد در زمان واحد جمع نمی شوند، ولی می توانند در خیال واحد موجود شوند. همچنین، اعضای انسان در عالم طبیعت هر یک موضعی جداگانه دارند، ولی اعضای روحانی انسان عقلی یک موضع بیشتر ندارد (همان: ۲۷۷).

با توجه به مطلب فوق از نظر وی اگرچه صفات در مراتب ممکنات محدود و متغایر از هم هستند، ولی این صفات در مرتبه وجود حق تعالی فاقد هر گونه محدودیت و غیریتی هستند تا جایی که به مرتبه ای از وحدت می رسیم که وجود و صفات کمالی در نهایت شدت وجودی و تحقق هستند و هیچ گونه تغایری نیز بین صفات و وجود ذات مطرح نمی شود.

۳.۲. بساطت ذات

واجب تعالی حقیقتی بسیط است و این بساطت مقابل اقسام ترکیب است که واجب از همه آنها منزله است. مهم ترین ترکیبها عبارتند از: ۱. ترکیب شیمیایی عناصر مانند ترکیب آب از هیدروژن و اکسیژن؛ ۲. ترکیب از اجزای مقداری، مانند ترکیب خط دومتري از دو نیم متر؛ ۳. ترکیب از جنس و فصل، مانند ترکیب ماهیت انسان از حیوان و ناطق؛ ۴. ترکیب از ماده و صورت، مانند ترکیب انسان از بدن و نفس؛ ۵. ترکیب از ماهیت و وجود، مانند ممکنات؛ ۶. ترکیب از وجدان و فقدان، مانند ترکیب حیوان از جسم نامی حساس متحرک بالاراده و ناطق نبودن (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۹۳-۲۹۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۲/۲-۳۲۳).

آخر قسم ترکیب، یعنی ترکیب از وجدان و فقدان، بدترین نوع ترکیب و به تعبیر حکیم سبزواری «شر التراکیب» است (سبزواری، ۱۳۶۰: ۴۶۶). زیرا اقسام دیگر ترکیب همه متشکل از دو امر وجودی است و بنابراین هر جزء مرکب، حظ و بهره ای هر چند بالتبع از وجود برده است، ولی در ترکیب «وجدان و فقدان» یک جزء وجودی داریم و یک جزء عدمی.

صدرا استدلال بر بساطت ذات را چنین تصویر می کند: اگر ذات واجب مرکب از اجزا باشد، ترکیب به سه صورت قابل فرض است؛ یا تک تک اجزا واجب الوجودند یا فقط بعضی از اجزا واجب الوجودند یا هیچ جزئی از اجزا واجب نیستند، بلکه همه ممکن اند، در حالی که هر سه قسم باطل اند. بنابراین، واجب مرکب نیست و بسیط است. بطلان قسم اول، که همه اجزا واجب

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفتم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

هستند، بدین گونه است که مفروض این بود که ما حقیقت واحدی داریم که دارای اجزا باشد، در حالی که اینجا چند واجب و بالتبع چند حقیقت خواهیم داشت. بطلان قسم سوم که بعض اجزا، واجب باشند به این است که آن جزئی که واجب است از جزء دیگر و از مرکب بی‌نیاز است، و جزء دیگر نیز چون ممکن است محتاج به جزء دیگری است که واجب است. پس واجب‌الوجودی که مرکب است نیازمند آن جزء ممکن خواهد بود (چون هر کلی به اجزای خود محتاج است) و به واسطه آن، ممکن نیازمند جزء دیگری است که واجب است، در حالی که نیاز به غیر، اگرچه آن غیر واجب باشد، ناسازگار با وجود بالذات است. بطلان قسم سوم که هیچ جزئی واجب نباشد به این است که چگونه ممکن است امری واجب از امور ممکن حاصل شده باشد. بنابراین، به دست آمد که هیچ گونه ترکیبی در واجب راه ندارد و لذا فاقد اجزا است. بنابراین، بسیط الحقیقه از تمام جهات است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۰۲/۶-۱۰۳).

صدرا با استفاده از قاعده بساطت ذات، ذات خداوند را حقیقتی بسیط معرفی می‌کند که هیچ گونه ترکیبی در او راه ندارد و بنابراین باید همه صفات کمالیه را در خود جمع کرده باشد. نحوه وجود این صفات در ذات حق تعالی، همان طور که گذشت، به گونه‌ای است که در مرتبه ذات واجب حقیقت وجود در عین مصداق بودن برای وجود واجب تعالی همه صفات کمالی را به نحو مندمج در خود دارد. به عبارت دیگر، واجب‌الوجود مصداق بالذات وجود است و صفات کمال با وساطت وجود واجب تعالی و به نحو مندمج و بدون اینکه موجب عارض شدن کثرتی در مقام ذات شوند، محقق‌اند (همو، ۱۳۶۳ ب: ۵۴-۵۵).

۳. بیان تحلیلی عینیت صفات با ذات

صفاتی که در مقام ذات واجب مطرح می‌شوند، در عدد خاصی منحصر نمی‌شوند؛ ولی صدرا عمدتاً هفت اصل را مطرح می‌کند و به توضیح و اثبات آنها برای واجب تعالی می‌پردازد (همو، ۱۹۸۱: ۱۴۹/۶-۴۲۶ و ۲/۷-۵۴؛ همو، ۱۳۶۳ ب: ۵۷). صفات کمالی محل بحث در مقام فعل هم برای حق تعالی ثابت می‌شود. در ادامه به توضیح صفات کمالی مطرح در مقام ذات واجب می‌پردازیم.

۳.۱. علم: صدرالدین شیرازی علم را حصول امر برهنه از حجاب مادی برای موجود مجرد مستقل در وجود می‌داند. از آنجا که واجب در بالاترین حد از تجرد قرار دارد پس به ذات

تین رابطہ صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی

خویش عالم است (همو، ۱۳۵۴: ۸۹). ذات واجب همان وجود واجب است. بنابراین، علم به ذات زاید بر وجود واجب نخواهد بود و عین وجود او است (همان).

صدرا بعد از بیان مقدماتی علم واجب به ماسوا در مرتبه ذات واجب را نیز اثبات می‌کند:

- مقدمه نخست: معانی مختلفه الوجود^۳ گاه به وجود واحد موجود می‌شوند.
- مقدمه دوم: هر گاه موجودی قوی‌تر باشد در عین بساطتش معانی بیشتری را در خود دارد.
- مقدمه سوم: لازم نمی‌آید موجودی که معانی متعددی را در بر دارد، وجودش همان وجود عینی مصادیق معانی باشد.
- مقدمه چهارم: هر گاه موجودی دارای کمالات وجودی باشد، علت این موجود کمالات را به نحو اشرف دارد (همو، ۱۹۸۱: ۲۶۶/۶-۲۷۰).

در نتیجه واجب مبدأ فیاض برای همه حقایق و ماهیات است و ذات واجب همراه با احدیت و بساطتش همه اشیا است؛ و چون واجب خود را تعقل می‌کند پس به همه اشیا در مرتبه ذات خویش علم دارد (همان: ۲۷۱).

با توجه به اصول ذکر شده علم واجب به اشیا منافاتی با وحدت ذات ندارد؛ چراکه واجب با بساطتش کمالات وجودی^۴ اشیا را به نحو اشرف و بدون محدودیت‌های اشیا به گونه‌ای که عین بساطتش باشد دارد.

۲.۳. قدرت: قادر بودن واجب تعالی بدین معنا است که صدور موجودات از واجب بر اساس علم به نظام خیر^۵ است. در حقیقت وقتی ممکنات از این لحاظ که از علم واجب صادر شده‌اند در نظر گرفته شوند، علم واجب به این اعتبار همان قدرتش خواهد بود (همو، ۱۳۵۴: ۱۳۱). با توجه به این تعریف، صدرا امکان محقق نشدن و صحت ترک را در قدرت واجب شرط نمی‌داند (همو، ۱۹۸۱: ۳۲۰/۶). لذا با توجه به عینیت قدرت با علم واجب به اشیا در مرتبه ذات و اثبات عینیت علم به ماسوا با ذات واجب، قدرت نیز عین واجب خواهد بود و از این‌رو منافاتی با وحدت ذات ندارد.

۳.۳. حیات: حیات مبتنی بر دو پایه ادراک و فعل است. واجب اشیا را تعقل می‌کند و همین تعقل^۶ نفس صدور اشیا است. حق تعالی منشأ همه موجودات و عالم به آنها است. بنابراین، از همه موجودات سزاوارتر به نام حیات است (همان: ۴۱۴).

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

با توجه به به بازگشت حیات به دو صفت علم و قدرت واجب و اثبات عینیت این دو صفت با ذات، حیات واجب نیز عین ذاتش خواهد بود.

۳. ۴. اراده: ذات خداوند اشیای موجود را به نحو اعلی و اشرف در خود دارد و این موجودات با نظام اتم خود در ذات واجب موجودند و همین علم به نظام اتم، به این اعتبار که در صدور موجودات از ذات کافی، و ترجیح‌دهنده تحقق موجودات بر عدم آنها است، عین اراده واجب است. بنابراین، علم واجب به این اعتبار که جایز است موجودات بر اساس آن از واجب صادر شوند، قدرت واجب نامیده می‌شود و همین علم از این حیث که برای صدور موجودات کافی و ترجیح‌دهنده وجود آنها بر عدمشان است، اراده واجب نامیده می‌شود (همان: ۳۳۴؛ همو، ۱۳۵۴: ۱۳۱).

در مباحث گذشته به دست آمد که علم واجب به اشیا بدون اینکه خللی به بساطت و وحدت ذات بزند عین ذات است. بنابراین، اراده نیز عین ذات باری خواهد بود.

۳. ۵. کلام: صدرا کلام خدا را به سه دسته اعلی، وسطی و ادنی تقسیم می‌کند. کلام اعلی همان امر خداوند در خصوص ایجاد عقول و مفارقات است. کلام اوسط عبارت است از امر خدا به تدبیرات و عباداتی که در نهاد ملائکه سماوی قرار داده است و کلام ادنی عبارت است از اوامر و خطاب‌های خداوند به واسطه انزال ملک و ارسال رسل به مکلفان جن و انس. وی کلام را صفتی ذاتی و عین ذات واجب معرفی می‌کند. ذات واجب از این حیث که مؤثر در غیر خود است و وجود و کمالات وجودی را ظاهر و ایجاد می‌کند و تحقق می‌بخشد صفت تکلم برای او ثابت می‌شود (همو، ۱۳۶۰ ب: ۵۲-۵۴؛ همو، ۱۳۶۳ ب: ۵۷؛ همو، ۱۹۸۱: ۶/۷-۷).

۳. ۶. سمیع و بصیر: صدرا ذات حق متعال را سمیع و بصیر می‌داند، با این تحلیل که خداوند عالم به جزئیات بنا بر جزئی و مادی بودنشان است که از جمله جزئیات، مسموعات، یعنی حروف و اصوات، و مبصرات، یعنی اجسام دارای رنگ و نور، است. بنابراین، خداوند علم حضوری به مسموعات و مبصرات دارد. علم خداوند به جزئیات مادی در مرتبه ذات حق بنا بر «اجمال در عین تفصیل» عین ذات بسیط خداوند است. بنابراین، همه جزئیات مادی، از جمله مسموعات و مبصرات، بدون داشتن نقص‌ها و محدودیت‌های خود در عالم ماده در مرتبه ذات واجب تعالی وجود دارند؛ در نتیجه دو صفت سمیع و بصیر نیز عین ذات حق هستند (همو، ۱۳۵۴: ۱۴۴).

تیسرے رابطہ صفات ذاتی و ذات واجب از دیگر گاہ صدر الدین شیرازی

پس از بیان تحلیلی صدرا درباره چگونگی عینیت صفات ذاتی با ذات واجب و توضیح قواعدی که از نظر وی برای اثبات عینیت لازم است؛ در ادامه براهین وی بر مدعای مذکور بررسی می‌شود.

۴. استدلال‌های صدرا بر عینیت صفات با ذات

چنانچه اوصاف کمالی خداوند حیثیت وجودشان عین حیثیت حق تعالی نباشد و به تعبیر دیگر صفات عین ذات نباشد، محذوراتی در پی خواهد داشت که این محذورات قیاس‌های استثنائی را شکل می‌دهند که براهین عینیت ذات با صفات را بنا می‌نهند. در ادامه اصلی‌ترین براهین وی را بررسی می‌کنیم.

۴. ۱. برهان اول؛ اثبات عینیت بر اساس خالی نبودن ذات واجب از صفات کمال

صدرا با استفاده از قیاس شرطی صفات کمالی را عین ذات می‌داند بدین بیان که: اگر صفات کمالی چون علم و قدرت و ... عین ذات واجب نباشند لازم می‌آید واجب در مقام ذات خالی از این صفات باشد؛ در حالی که تالی باطل است و بنابراین صفات کمالی عین ذات هستند. وی از طریق صورت استدلالی رفع تالی، رفع مقدم را نتیجه می‌گیرد. ابطال تالی بدین گونه است که ذات واجب فاعل و مبدأ همه کمالات است و اگر در مقام ذات این کمالات را نداشته باشد لازم می‌آید این کمالات را از غیر دریافت کند که در نتیجه تعدد دو جهت فعل و انفعال در واجب لازم می‌آید که این مخل بساطت ذات است (همو، ۱۳۶۳ الف: ۱۳۴).

صدرا برهان مذکور را به روایت دیگری نیز بیان می‌کند. وی می‌گوید اگر صفات کمالی واجب بیرون از ذات او باشد لازم می‌آید واجب‌الوجود حقیقت بسیط نباشد. بیان ملازمه بدین صورت است که اگر صفت کمالی‌ای در درون ذات نباشد و در نتیجه واجب فاقد این صفت باشد، ترکیب از وجدان برخی صفات و فقدان برخی دیگر لازم می‌آید که این نافی بساطت واجب خواهد بود (همو، ۱۹۸۱: ۱۴۱/۶).

همان‌گونه که در براهین مذکور مشهود است، وی با مبنا قراردادن قاعده بساطت ذات به مطلوب خویش، یعنی عینیت صفات با ذات، نائل آمده است.

۲.۴. برهان دوم؛ لزوم عینیت بر مبنای وجود مشکک بسیط

صدرا این برهان را بر اساس مبنا قراردادن هر سه قاعده اصالت وجود، تشکیک وجود و بساطت ذات، که توضیح آنها گذشت، تنظیم می‌کند و با کنار هم قراردادن آنها مدعا را ثابت می‌کند: ۱. اصالت با وجود است؛ ۲. وجود حقیقتی تشکیکی و دارای مراتب است؛ ۳. از آنجا که واجب‌تعالی حقیقتی بسیط است در نتیجه همه کمالات اشیا را در خود دارد. همان‌طور که توضیح داده شد، صدرا خداوند را از همه جهات حقیقتی بسیط می‌داند که در عین وحدتش همه کمالات وجودی چون حیات، قدرت، علم و ... را در خود دارد. وی چنین استدلال می‌کند که اگر واجب‌الوجود همه کمالات را در ذات خود نداشته باشد لازم می‌آید ذات واجب مرکب از داشتن بعضی کمالات و نداشتن بعضی دیگر شود که این بساطت واجب را نفی خواهد کرد. لذا با توجه به این استدلال باید گفت وجود اصیل است و کمالات آن شدت و ضعف دارد و این کمالات در واجب‌تعالی به نهایت خود می‌رسد، به گونه‌ای که ذات واجب وجود بسیطی خواهد بود که همه کمالات سایر مراتب را به گونه‌ای که سزاوار مرتبه ذات او است و بدون داشتن محدودیت آن مراتب، به نحو عینیت با ذات خود واجد است (همو، ۱۳۶۰ الف: ۴۷).

۳.۴. برهان سوم؛ منتهی شدن کمالات بالعرض به کمالات بالذات

صدرا با مبنا قراردادن دو قاعده اصالت وجود و تشکیک وجود، در کنار قاعده منتهی شدن امر بالعرض به بالذات برهان دیگری اقامه کرده است: همان‌گونه که تأمل کردن در مفهوم وجود ما را به اثبات یک وجود قائم بالذات رهنمون می‌شود، در خصوص صفات کمالی نیز چنین است و تأمل در مفهوم علم، قدرت و ... ما را به یک وجود علمی، قدرتی و ... مستقل در وجود رهنمون می‌شود. صدرا در ادامه بر بیان ابن‌سینا مبتنی بر وجوب منتهی شدن امر بالعرض به بالذات صحه می‌گذارد و می‌گوید همان‌گونه که در وجود، یک وجود بالذات داریم در صفات کمالی نیز صفات کمالی بالذات داریم. از نظر صدرا، همان‌گونه که در برهان صدیقین یک وجود مستقل غنی بالذات داریم که قوام‌بخش سایر موجودات است و تا آن وجود مستقل نباشد دیگر موجودات نیز موجود نخواهند شد، در خصوص صفات هم باید گفت مثلاً صفت قدرت، تشکیکی است و شدیدترین مرتبه آن وجود مستقل بالذاتی است که قوام‌بخش همه قدرت‌های ضعیف خواهد بود (همو، ۱۳۵۴: ۷۲).

تیسرین رابطه صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی

۴.۴. برهان چهارم؛ تناسب کمالات ذاتی با وجود در مرتبه ذات

وی در این برهان با استفاده از دو قاعده اصالت و تشکیک وجود مطلوب خود را اثبات می‌کند: وجود معنایی مشترک بین تمام موجودات است و در واجب‌الوجود واجب است، در ممکن‌الوجود ممکن است، در جواهر جوهر است و در اعراض عرض است. صفات کمالی چون علم، قدرت و ... کمالات همینی وجود مشترک هستند و هر موجودی بر حسب اینکه در چه مرتبه‌ای از وجود قرار دارد، به واسطه وجود از کمالات وجود، صفات، نیز برخوردار خواهد بود. همان‌گونه که وجود برای ذات خداوند بالذات است و از ناحیه غیر نیست، کمالات وجود، یعنی صفاتی چون علم، قدرت، حیات و ... نیز بالذات هستند و از ناحیه غیر صادر نشده‌اند و عین ذات حق تعالی هستند (همو، ۱۳۷۰: ۳/۲۱۰).

صدرا فقط به اقامه براهین بر مسئله عینیت صفات ذات با واجب اکتفا نکرده و به اثبات عینیت صفات اضافی و سلبی با ذات واجب پرداخته است که در ادامه به مناسبت بیان مسئله عینیت صفات ذات با واجب، عینیت این دو دسته از صفات با ذات واجب نیز بررسی می‌شود.

۵. عینیت صفات اضافی با ذات

صدرا معتقد است همان‌گونه که اتصاف وجود واحد در واجب به صفاتی چون علم، قدرت، حیات و ... باعث کثرت در ذات نمی‌شود و همه این صفات عین ذات واجب هستند، در خصوص صفاتی چون عالمیت، خالقیت، رازقیت و ... هرچند به حسب اعتبارات متعدد اسامی مختلف دارند، ولی همه آنها به معنای واحد و اضافه واحد، یعنی قیومیت واجب برای اشیا، برمی‌گردند تا موجب کثرت و اختلاف حیثیات در ذات اول تعالی نشوند (همو، ۱۹۸۱: ۹/۱۳۰؛ همو، ۱۳۵۴: ۷۶). صدرا معتقد است در روابط و اضافاتی که بین ماهیات ممکن برقرار است به طرفین نسبت و خود اضافه نیاز است. در نتیجه این اضافه بین اشیا اضافه مقولی است، ولی در خصوص صفات اضافی چون خالقیت، رازقیت و ... اضافه مقولی صادق نیست، بلکه در این خصوص رابطه بر اساس اضافه اشراقی است. بر این اساس، تنها وجود مستقل در هستی، وجود واجب است و سایر موجودات قائم به ذات واجب هستند. لذا فقط یک طرف نسبت، یعنی وجود مستقل خداوند، متصور است و بقیه موجودات، استقلالی در وجود ندارند تا طرف دیگر نسبت قرار گیرند و در نتیجه این‌گونه نیست که صفات اضافی، مانند خالقیت، رازقیت و ... بیرون از ذات در نظر گرفته شوند (همو، ۱۹۸۱: ۱۲۸/۱-۱۲۹؛ همان: ۲/۳۳۹).

۶. ارجاع صفات سلبی به «وجوب وجود» و عینیت آن با ذات

صدرا در ادامه به ارتباط صفات سلبی با ذات می‌پردازد. وی می‌گوید وقتی چیزی از ذات واجب سلب می‌شود مفاد این سلب به معنای سلب کمال نیست تا لازم بیاید ذات واجب مرکب از داشتن بعضی کمالات و نداشتن بعضی دیگر شود. بنابراین، وقتی می‌گوییم خداوند جسم نیست صدق این قضیه بر ذات واجب به دلیل موجودبودن جسم نیست، بلکه مفاد سلب‌هایی که در خصوص واجب به کار می‌رود سلب «سلب کمال» و سلب نقصان وجود و شرور و اعدام است. وقتی ذات واجب مجمع همه کمالات وجودی است حیثیتی برای راه‌یابی نواقص و اعدام به ذات او باقی نمی‌ماند (همان: ۴۵۴/۳ و ۲۱۵/۷). طرح صدرا برای اثبات عینیت صفات سلبی با ذات، بازگرداندن آنها به سلب واحد، یعنی سلب امکان، است و مرجع سلب امکان، وجوب وجود است که عین ذات واجب است. امکان به معنای سلب ضرورت وجود، ماهیت سلبی دارد و تحت مفهوم امکان نقائص، قصورات و اعدام قرار می‌گیرد و لذا سلب امکان از شیء مستلزم سلب کثرت، ترکیب، ماهیت، جسمیت، جوهریت و ... است (همان: ۲۱۸).

نتیجه

دیدگاه‌های مطرح‌شده در بحث رابطه صفات ذاتی و ذات واجب به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند؛ دسته اول قائل به زیادت صفات بر ذات‌اند. اشاعره صفات را زائد بر ذات و قدیم دانستند، ولی کرامیه قائل به جمع زیادت و حدوث شدند. دسته دوم، یعنی متکلمان امامیه و فلاسفه قبل از صدرا، عینیت صفات با ذات را برگزیدند. وجه اختلاف صدرا با متکلمان امامیه و فلاسفه پیشین در این است که آنها فقط با مطرح کردن بسیطبودن ذات واجب کثرت صفات را نفی کردند، ولی وی هرچند در اقامه برهان با توجه به حد وسط قراردادن بساطت ذات با پیشینیان خویش همگام بود، اما علاوه بر تبیین کردن بساطت ذات و ارائه برهان بر آن، با توسعه دادن بحث مذکور در دو مقام تصور و تصدیق به ارتقای مدعای خویش پرداخت. در مقام تصور ضمن تشبیه رابطه صفات و ذات به معقولات ثانی فلسفی و وجود، حیثیت تقییدیه را مطرح کرد و به تصویرسازی ادعای خویش پرداخت. در مقام تصدیق، براهین متعدد دیگری را با استفاده از قواعد فلسفی خاص خود، نظیر اصالت و تشکیک وجود، اقامه کرد. وی همچنین به تحلیل برهانی برای عینیت تک تک صفات ذاتی با ذات واجب پرداخت و به طور تفصیلی اثبات کرد که همه صفات عین ذات واجب هستند. به مناسبت صفات ذاتی، صفات اضافی و سلبی نیز از دیدگاه

تین رابطہ صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی

صدرا بررسی شد که در نتیجه وی همه صفات اضافی را به قیومیت واجب برگرداند و با توجه به اشراقی بودن این اضافه‌ها این دسته از صفات عین ذات واجب شدند. بازگشت صفات سلبی به سلب امکان، یعنی وجوب وجود است که عین ذات واجب است.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۳۶۳). *المبدأ والمعاد*، به اهتمام: عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل با همکاری دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۳۷۶). *الالهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۴۲۱). *التعلیقات*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن عبد الکریم العقل، ناصر (۱۴۱۸). *القدریة والمرجئة*، ریاض: دار الوطن.
- اشعری، ابو الحسن (۱۴۰۰). *مقالات الاسلامیین*، تصحیح: هلموت ریتز، بی‌جا: دار النشر.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰). *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم شیخ اکبر محیی‌الدین عربی*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *رحیق مختوم*، قم: مرکز نشر اسراء.
- سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۰). *التعلیقات علی الشواهد الربوبیة*، تصحیح و تعلیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۹-۱۳۷۹). *شرح المنظومه*، تهران: نشر ناب.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۵). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبد الکریم (۱۴۲۱). *الملل والنحل*، تحقیق: امیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دار المعرفة.
- صدر الدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۵۴). *المبدأ والمعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدر الدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۰ الف). *الشواهد الربوبیة فی مناهج السلوکیة*، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- صدر الدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۰ ب). *اسرار الآیات*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.

فصلنامه پژوهش های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

- صدر الدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۳ الف). مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- صدر الدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۳ ب). المشاعر، تهران: کتابخانه طهوری.
- صدر الدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۷۰). شرح اصول کافی، تصحیح: محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدر الدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۴۲۲). شرح الهدایة الاثیریة، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- صدر الدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث.
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۳۵۷). التوحید، تصحیح: هاشم حسینی طهرانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۱۲). الاعتقادات فی دین الامامیة، تحقیق: غلامرضا مازندرانی، قم: انتشارات المحقق.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۸). اصول فلسفه و روش رئالیسم، تعلیقات: مرتضی مطهری، قم: انتشارات صدرا.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۵). نهاییة الحکمة، قم: مرکز اصدرات مؤسسه الامام الخمینی للتعلیم والبعث.
- طوسی، ابی جعفر نصیر الدین (۱۴۰۵). مصارع المصارع، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- عطوان، حسین (۱۳۷۱). فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۴). شرح جمل العلم والعمل، تصحیح: یعقوب جعفری مراغی، ایران: دار الاسوة للطباعة والنشر.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۵). الجمع بین رأی الحکیمین، تهران: انتشارات الزهراء.
- فارابی، ابونصر (۱۴۱۳). الکمال الفلسفة، تحقیق: جعفر آل یاسین، بیروت: دار المناهل.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۶). کتاب السیاسة المدنیة، بیروت: مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر (بی تا). کتاب الحروف، تحقیق: محسن مهدی، بیروت: دار المشرق.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۶). آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). شرح مبسوط منظومه، قم: انتشارات حکمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). مجموعه آثار، تهران: صدرا.

تبیین رابطه صفات ذاتی و ذات واجب از دیدگاه صدرالدین شیرازی

- میرداماد، محمدباقر (۱۳۷۶). *تفویم الایمان و شرحه کشف الحقائق*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۱-۱۳۸۵). *مصنفات میرداماد*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یزدان‌پناه، سید یدالله (۱۳۸۸). *مبانی نظری عرفان نظری*، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

پی‌نوشت‌ها:

۱. مفاهیمی چون وجود، وحدت، تشخیص، علت و معلول، کمال و نقص، و ... را، که عروضشان (تغایر این مفاهیم با موضوعات خود) ذهنی و اتصافشان (تقرر محکمی مفهوم) خارجی است، معقولات ثانی فلسفی می‌گویند (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۷۹/۵-۲۷۷ و ۲۸۷ و ۲۷۲؛ همو، ۱۳۶۶: ۳/۳۵۶-۳۵۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۶: ۱/۳۲۰-۳۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۴/۲). در توضیح بیشتر باید گفت این مفاهیم جنبه وصفی دارند و چون از انحاء هستی موجودات خارجی حکایت می‌کنند در نتیجه احکام هستی را بیان می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۲۷/۵-۲۷۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۶: ۱/۱۷۸).

۲. واسطه در این قسم از حیثیت تقییدی، وجود اصیل است؛ خواه وجود واجب باشد یا ممکن؛ و مقید، حیثیت لا متحصل اندماجی است. این حیثیات، حیثیات انباشته و جهات نهفته در متن وجود هستند و به صورت تساوق وجودی با متن وجود گره خورده‌اند و گرچه در خارج موجودند و از متن وجود اصیل نشئت می‌گیرند، ولی فی حد نفسه معدوم هستند و اگر تحصیلی دارا باشند به برکت وجود متحصل است و لذا به عنوان وجود بالعرض محسوب می‌شوند. از این رو وجود اصیل اولاً و بالذات و حیثیت اندماجی ثانیاً و بالعرض به وصف وجود متصف هستند. البته تحصیل خارجی این موجود بالعرض به هیچ وجه افزوده بر متن متحصل نیست و لذا تقرر آن در متن، مستلزم تعدد و تکثر متن نمی‌شود؛ زیرا نحوه وجود آن به گونه‌ای است که در سراسر متن وجود و در حاق ذات وجود نهفته و مندمج است. برای این حیثیات می‌توان به اموری چون وحدت، فعلیت، علیت و ... که در حاق وجود اصیل نهفته و مندمج‌اند، اشاره کرد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱/۹۳؛ همان: ۱/۳: ۲۴؛ حیثیت تعلیلی و حیثیت تقییدی در فلسفه صدرایی: ۳۷-۳۹).

۳. مفاهیمی چون جوهر، جوهر دارای ابعاد، نامی، حساس و نطق همه در نفس انسان (فصل اخیر) به یک وجود موجودند. در حالی که این مفاهیم در مصادیق دیگر می‌توانند بدون یکدیگر محقق شوند. مثلاً در هیولا فقط مفهوم جوهر انتزاع می‌شود؛ در جسم مفاهیم جوهر دارای ابعاد انتزاع می‌شود؛ در گیاهان مفاهیم جوهر دارای ابعاد نامی انتزاع می‌شود؛ در حیوان مفاهیم جوهر دارای ابعاد نامی حساس انتزاع می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲۶۶/۶).

۴. منظور از کمالات وجودی، حیثیات و ویژگی‌های وجود مانند علم، قدرت، حیات، اراده و ... است که از آنها به صفات کمالی وجود تعبیر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۳۳/۶).

۵. منظور از نظام خیر سلسله‌مراتب عالم هستی است که خداوند به بهترین شیوه ممکن آنها را خلق کرده است و غایت و غرضی که از ایجاد آنها به خودش برگردد نیز نداشته است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۵۵/۷؛ همو، ۱۴۲۲: ۳۹۷).

۶. نحوه علم خداوند به اشیا به صورت اجمال در عین کشف تفصیلی است. در توضیح این قاعده باید گفت اصالت با وجود است و وجود تمام مراتب هستی را پر کرده است. تحقق این وجود اصیل نیز به نحو تشکیکی است، به گونه‌ای که علت، وجود و کمالات مراتب پایین را به نحو اشرف و بدون داشتن محدودیت آن مراتب در خود

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

دارد و مرتبه پایین‌تر همان وجود نازل شده و همراه محدودیت‌های مرتبه بالاتر است. طبق دو قاعده اصالت و تشکیک وجود و همچنین علّة‌العلل بودن خداوند، واجب کمالات همه مراتب هستی را بدون داشتن محدودیت آنها و به گونه‌ای که سزاوار مرتبه خود است، دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۵۸/۷؛ همان: ۳۷۹/۱؛ همان: ۱۷۸/۶).

